

نیمکت راه‌راه

نیمکت! نشریه طنز نوجوان



قراره از این به بعد اینجا با هم باشیم، گل بگیریم و گل بشنویم
راه دوطرفه ارتباطی ما در فضای مجازی و دسترسی به شماره های قبلی:
کانال @nimkatetanz

منتظر مطالب طنز تون هستیم 😊



زنگ مشاوره

که در ایام خانه‌تکانی، به جای کار کردن با وای فای و وای مکس باید با وای تکس! کار کنید. پس بهتر است از قبل آمادگی داشته باشید! ۳. صبور باشید! یکی از بهترین زمان‌ها برای تمرین بردباری، ایام خانه‌تکانی است! فرض کنید در حال دستمال کشیدن سرامیک‌های کف هستید! طرحی روی دستمال نظر شما را جلب می‌کند! دستمال را باز می‌کنید و می‌بینید که چه ترکیب رنگ قشنگی هم دارد! با خود فکر می‌کنید که دنیا هنوز زیبایی‌هایش را دارد و آدم حتی می‌تواند با دیدن یک دستمال گردگیری حال خوبی پیدا کند! ناگهان برقی در بدنتان ایجاد می‌شود و تا پوست سرتان تیر می‌کشد. بله درست است! همان تیشرت آبی که خیلی دوستش داشتید! نفس عمیق بکشید! یک لیوان آب بخورید! به مسائل خوب بیندیشید! با خود فکر کنید اتفاقات بدتری هم ممکن بود بیفتد! مثلاً آن پیرهن سرمه‌ایه!

● شاهرخ بایرامی

سابقه خانه‌تکانی به زمانی که انسان‌ها در غار زندگی می‌کردند باز می‌گردد. باستان‌شناسان بر روی دیواره غارهایی که محل سکونت اولین انسان‌ها بوده، نقاشی‌هایی از دستمال، تی و سطل پیدا کرده‌اند که این خود تایید کننده قدمت خانه‌تکانی است. ما در این جا قصد داریم به شما پیام‌وزیم تا چگونه یک خانه‌تکانی بدون درد و خون‌ریزی را تجربه کنید!

۱. ورزش کنید! کلاً انسان خوب است در هر کاری که نیاز به فعالیت فیزیکی دارد، از قبل بدن خود را آماده کند! خوب، چه کاری فیزیکی‌تر از خانه‌تکانی؟ طرف ظرف یک روز چهار تخته فرش ۱۲ متری را می‌شوید (همان می‌شورد خودمان!) یعنی آنقدری که این بنده خدا در آن روز، روی فرش پارو می‌زند! قهرمان قایق‌رانی المپیک در عمرش پارو نزده!

۲. گوشه‌ای را ترک کنید! سعی کنید هر چه به آخر سال نزدیک‌تر می‌شوید از وابستگی خود به فضای مجازی کم کنید! تجربیات نشان داده



کیشان
شماره‌ی
۲۹۲۲
۱۳۹۳



دیگر این روزها با پیشرفت تکنولوژی مراسم چهارشنبه سوری، از سبک قدیمی خودش خارج شده و به اشکال دیگر برگزار می‌شود؛ مثلاً الان این مراسم از شکل جشن بهاری، به شکل رزمایش نظامی درآمده، حتی مشاهده شده که مسئولین نظامی برای ساخت انواع بمب‌ها و راکت‌ها از این مراسم الگوبرداری می‌کنند. آزمایش موفق موشک‌های هرمز ۱ و ۲ که در رزمایش‌های نظامی با استفاده از رمزهایی شروع عملیات را اعلام می‌کنند اما در ابراز خوشحالی یا تخلیه وحشت به وجود آمده از این رمزها استفاده می‌شود. در گذشته مردم این مراسم را برای دفع شر و بلا برگزار می‌کردند، اما امروزه مردم از این مراسم برای دفع هر نوع بدخواه و یا گرفتن زهر چشم و رو کم کنی و یا به رخ کشیدن قدرت تهاجمی خود به همسایه‌ها استفاده می‌کنند! در برخی موارد هم به تخریب منازل مسکونی یکدیگر منجر می‌شود. پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آینده، محله‌های مختلف، مهاجمین را به عنوان اسیر، بازداشت کنند و رسومی مانند برده‌داری دوباره احیا شود.

● یاسر قاسمیان

چهارشنبه
سوری



کیشان
کیهان

۲

شماره‌ی

۲۹۲۲

۲۶ آبان

۱۳۹۴



زنگ ادبیات

پیرفتن ساز! حکایت

روز

نخست نوروز، پیر

تصمیم گرفت تا از خانه خارج شود و خود را برای عید و دیدی و بازدید مهیا کند! صدا زد: خانوم! این جوراب‌های من کجاست؟ هسرش گفت آن‌ها را شسته و روی بخاری گذاشته است که خشک شود! پیر که سراغ جوراب‌ها رفت دید ای دل غافل، ساق جوراب‌ها سوخته، ولی کفی آنها قابل استفاده است. پس قسمت سوخته را قیچی کرد، جوراب‌ها را پوشید و بیرون رفت. در مسیر سلمانی، مستمند قد کوتاهی را دید که لباس‌های مستعمل و وصله‌دار به تن دارد. روا ندید که شب عیدی خودش نونوار باشد و آن مرد، این‌گونه پیوشد! پس شلوار خویش با مستمند عوض کرد. چون پیر قدش بلندتر بود پاچه‌های شلوار برایش کوتاه آمد.

به سلمانی که رسید، نشست که موهایش را اصلاح کند. در هنگام کار که هنوز فقط دور موهای پیر کوتاه شده بود، همسر آرایشگر هراسان وارد شد که: ای مرد! روز اول عیدی دیگر تعطیل کن، خواهرم این‌ها آمده‌اند عید دیدنی! مرد سلمانی هم که بسیار روی باجناقش حساس بود، پیر را نصفه کاره رها کرد و گفت: ای پیر برو بعد از ظهر بیا تا باقی مانده‌اش را بزnm و رفت! پیر که چاره‌ای نداشت، با همان هیبت راهی خانه شد! در راه مریدی ساده پوش، او را بدید! مرید که کف بر شده بود ندا داد: ای پیر! عجب تریپ خفنی! مدل موی خامه‌ای، شلوار جین زاپ دار برمودا و جوراب کالجی؟ همانا که اینک شاخ آبادی هستی! اما این چه حکایت است که ما را به شیک پوشی در عین ساده پوشی و وقار امر نمودی و خود این‌گونه مشی می‌کنی؟ پیر که تازه از هنگ درآمده بود ماجرا را تعریف کرد و ادامه داد: ای مرید! اگر این ظاهری که من دارم مُد است، بیا با هم تاخت بزнім که اگر این‌گونه خانه بروم همسرم مرا از پا خواهد آویخت! مرید هم قدری اندیشید و یواشکی در افق محو شد!

● شاهرخ بایرامی



کیهان
بچه‌ها

۳

شماره‌ی
۲۹۲۲
۲۶ آبان
۱۳۹۳



باید و نباید های یک عید دیدن استاندارد



و در آخر نخودچی را میل کنید. بلکه باید؛ به فکر ظرفیت شکمتان باشید و کاری نکنید که هنگ کند! چون ری استارت کردن شکم با کلی گلاب به روی تان و زیرتان همراه است! کم خور و گزیده خور چون دُر که رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود! همچنین باید قدرت هضم انواع خوراکی خود را با قدرت خرید میزبان بنده خدا هم تنظیم کنید تا هم خدا راضی باشد و هم بنده خدا.

نباید دیدوبازدیدها را به صورت فشرده و تک حذفی انجام بدهید و دقیقه نود و دو وارد زمین بشوید، گل طلایی را بخورید و دقیقه نود و سه سوت پایان را به صدا در بیارید. بلکه باید به صورت لیگ، طی دو فصل و با جدول زمانبندی اعلام شده از سوی فدراسیون خانوادگی به دیدن اقوام بروید و سعی کنید بیش تر به فکر بازی زیبا در صله رحم باشید تا نتیجه گرایانه دنبال عیدی و آجیل!

● مهدی نورمحمدی

نباید توی دید و بازدیدها سلام را مثل نارنجک پرت کنید و خیز سه ثانیه بروید تا توی گوشی سنگر بگیرید، نباید تا موقع رفتن دو دستی گوشی را به نوک بینی بچسبانید! بلکه باید خوش باشید و تازه موجبات شادی دیگران را هم فراهم کنید. می توانید از سر کار گذاشتن کودکان، مطرح کردن چیستان، بررسی مشکلات اقوام بدون پریدن از دیوار حریم خصوصی شان و بررسی مضرات پول داری، برای گذراندن وقت استفاده کنید.

نباید مثل خورشید گرفتگی هر چند سال یکبار و آن هم احتمالاً جزیی و بد موقع، به دیدن آشنایان بروید.

بلکه باید با فاصله منطقی و منظمی بعد هر دید دوباره بازدید کنید و بدانید و آگاه باشید که گفته اند <<دید>> و باز <<دید>>.

نباید فقط به فکر خوردن باشید و لیستی از اولویتهای آجیل تهیه کنید که مثلاً اول پسته های خندان، دوم بادام زمینی، سوم فندق

نیکوکاران راه

دبیر تحریریه نیمکت: شاهرخ بایرامی
کارتونیست: کامران یاری
گرافیک: سید مهدی موسوی و فاطمه سادات رضوی
صفحه آرا: حسین شهر یاری مزرعه امامی



کجهان

شماره ۲۹۲۲

۲۶ آبان

۱۳۹۴

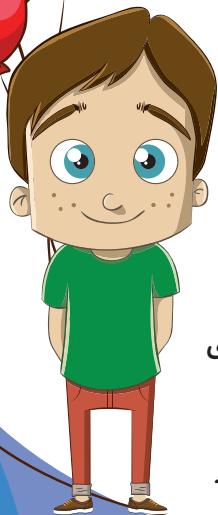
روز قشنگ جمهور!

• زهرا آراسته نیا

روز دوازده عید
روز قشنگ جمهور
یه روز خوب تعطیل
غصه رو میکنه دور

روز باهم بودن و
کنار هم موندن
نماد انتخاب و
از خوبیا خوندن

حیفه یه همچین روزی
داریم و آخر سر
همه هستیم به فکر
فرداشو سیزده به در



زنگ انشا

سیزده خود را چگونه به در کردید؟!

دو تا شاخه شکستن ارزش این را ندارد که پول
نسخه بدهیم و بچه‌ها سرما بخورند!
مادرم همه‌اش می‌پرسد پیک نوروزیت را
حل کردی؟ اما پدر ما اعتقاد دارد، پیک مثل
مهریه است کی نوشته و کی تحویل گرفته؟ و
می‌گوید این جور استرس‌ها برای ما بد است.
او با پیک نوروزی ما کباب‌ها را باد می‌زند! ما
آنقدر خوشحال می‌شویم که تاریخ این روزهای
شیرین را روی تنه سبز درخت‌ها ثبت می‌کنیم.
در آخر همه با هم سیزده‌مان را با شادی به در
کردیم، ولی در راه بازگشت یک ماشین که
رویش نوشته بود «گشت جنگل‌بانی» پدر و
دایی‌مان را با گونی ذغال‌ها برد.

امسال سال خوبی بود. زیرا با دایی و خاله‌مان
رفتیم سیزده به در. هشت ساعت توی راه
بودیم و از ترافیک خیلی لذت می‌بردیم...!
پدرم ما را خیلی دوست دارد و از چوب درختان
برایمان کباب درست می‌کند و روی شاخه‌ها
برایمان تاب می‌بندد.
ما خیلی خوشحالیم که سیزده‌مان را در جنگل‌ها
و سایه درختان به در می‌کنیم، چون هر سال
دایی و پدرم ذغال یک‌ساله خانه‌مان را ذخیره
می‌کنند. خاله‌ام خیلی به محیط زیست اهمیت
می‌دهد! او آشغال‌ها را در آب رها می‌کند تا
چمن‌ها کثیف نشوند! هوا که سرد می‌شود ما
با آتش خودمان را گرم می‌کنیم. پدرم می‌گوید



کیده‌ها

۵

شماره
۲۹۲۲
۱۳۹۳